



آشنایی غیب

در این نشریه میخوانیم:

- ♦ ضرورت و چرایی شناخت امام عصر (عج)
- ♦ ارتباط با امام
- ♦ آثار و برکات شناخت امام
- ♦ جایگاه امام در نظام هستی
- ♦ راه های عملی بهره‌مندی از حجت الهی
- ♦ مراتب و ابعاد شناخت امام

۱۴۰۲-۲-۱۲۰/۵۸۷



آشنای غریب

نام نشریه نشریه آشنای غریب
زمینه انتشار سیر مهدی شناسی، چهل روز، چهل درس
تاریخ و نحوه انتشار پاییز ۱۴۰۴ - الکترونیک
منبع برداشتی از سخنرانی ها و تفاسیر استاد احسان عبادی
صاحب امتیاز رسانه کانون مهدویت دانشگاه علوم پزشکی ایران
مدیر مسئول علی نورسته
سر دبیر علی نورسته
هیئت تحریریه سیده فاطمه میر صالحی
طراح نیما سنجابی
شماره مجوز ۱۴۰۲-۲-۱۲۰/۵۸۷
راه ارتباطی @IUMS_Mahdaviat
شماره نشریه ۱

تقدیم به تمام عاشقان و منتظران امام عصر (عج)



بخش ۱ ضرورت و چرایی شناخت

- ۷ درس اول: لزوم شناخت امام مهدی
چرا باید امام زمان را بشناسیم؟
- ۸ درس دوم: چرایی شناخت امام
عواقب نشناختن امام چیست؟
- ۹ درس سوم: وظیفه ما در قبال مدعیان دروغین
چگونه با مدعیان دروغین برخورد کنیم؟
- ۹ درس چهارم: مصیبت خودبینی در شناخت
چرا خودبینی مانع شناخت واقعی می‌شود؟
- ۱۰ درس پنجم: علت غیبت امام
چرا امام زمان در غیبت به سر می‌برد؟
- ۱۱ درس ششم: دعا برای شناخت
نقش دعا در شناخت امام چگونه است؟

بخش ۲ مراقب و ابعاد شناخت

- ۱۲ درس هفتم: ظهور خاص و عام
تفاوت ظهور خاص و عام امام چیست؟
- ۱۳ درس هشتم: شاه‌شناسی در هر لباس
چگونه امام را در تمام لحظات زندگی ببینیم؟
- ۱۴ درس نهم: توقف در مسیر
چه موانعی در مسیر شناخت امام وجود دارد؟
- ۱۵ درس دهم: دعای غریق
دعای غریق چه جایگاهی در شناخت امام دارد؟
- ۱۶ درس یازدهم: امام، کانال اسماء الله
امام چگونه واسطه فیض الهی است؟
- ۱۷ درس دوازدهم: امام، غایت آفرینش
جایگاه امام در نظام آفرینش چیست؟

بخش ۳

رابطه و ارتباط با امام

- ۱۹ درس چهاردهم: واگذاری مطلق
توکل به امام چگونه است؟
- ۲۰ درس پانزدهم: شرط دریافت فیض
چه شرایطی برای بهره‌مندی از فیض امام لازم است؟
- ۲۱ درس شانزدهم: مواظب باشیم قلب امام نشکند
چگونه قلب امام را نشکنیم؟
- ۲۲ درس هفدهم: جلب نظر انسانی امام
چگونه توجه امام را جلب کنیم؟
- ۲۳ درس هجدهم: بازی با مفهوم امام
آسیب‌های ساده‌انگاری در شناخت امام چیست؟
- ۲۴ درس نوزدهم: امام، مقصد نیست
امام وسیله است یا هدف؟
- ۲۵ درس بیستم: رؤیت قلبی
عالی‌ترین شکل دیدن امام چگونه است؟

بخش ۴

آثار و برکات شناخت

- ۲۶ درس بیست و یکم: هدایت باطنی
هدایت ویژه امام چگونه محقق می‌شود؟
- ۲۷ درس بیست و دوم: امامی به وسعت هستی
وسعت وجود امام تا کجاست؟
- ۲۸ درس بیست و سوم: ضرورت شناخت امام در عصر غیبت
ویژگی‌های شناخت در عصر غیبت چیست؟
- ۲۹ درس بیست و چهارم: شناخت عرفانی امام
شناخت عرفانی چه تفاوتی با شناخت علمی دارد؟
- ۳۰ درس بیست و پنجم: شناخت امام، روح عبادات
نقش امام در قبولی عبادات چیست؟
- ۳۱ درس بیست و ششم: شناخت وجودی امام
پیوند وجودی با امام چگونه است؟
- ۳۲ درس بیست و هفتم: فاصله‌ی ما با امام
چه چیزهایی ما را از امام دور می‌کند؟

بخش ۵

جایگاه امام در نظام هستی

- ۳۴ درس بیست و نهم: امام، وسیله‌ی رسیدن به خدا؟
امام چگونه ما را به خدا می‌رساند؟
- ۳۵ درس سی ام: امام، میوه‌ی باغ آفرینش
امام چه جایگاهی در هدف خلقت دارد؟
- ۳۵ درس سی و یکم: امام، نمونه‌ی کامل بندگی
امام چگونه الگوی کامل بندگی است؟
- ۳۶ درس سی و دوم: حقیقت غیبت امام
غیبت امام به چه معناست؟
- ۳۷ درس سی و سوم: برکات وجودی امام در عصر غیبت
امام در عصر غیبت چه برکاتی دارد؟
- ۳۸ درس سی و چهارم: امام، نگهدارنده‌ی هستی
نقش امام در بقای جهان چیست؟

بخش ۶

راه‌های عملی بهره‌مندی

- ۳۸ درس سی و پنجم: امام، باب الله
چگونه از باب امام به خدا برسیم؟
- ۳۹ درس سی و ششم: امام، کشف حصین
امام چگونه پناهگاه ماست؟
- ۴۰ درس سی و هفتم: امام، مایه‌ی برکت
برکت‌های وجود امام چیست؟
- ۴۱ درس سی و هشتم: وسیله‌ی رسیدن به مقصد
توسل به امام چه جایگاهی دارد؟
- ۴۱ درس سی و نهم: امام، گل نرگس
امام چگونه مظهر رحمت است؟
- ۴۲ چهلم: قربانی کردن برای قرب
چه فداکاری‌هایی برای رسیدن به امام لازم است؟
- ۴۳ سخن آخر
جمع‌بندی و چشم‌انداز

مقدمه

قربان غربت تو ای شاه آشنا
شاهنشهی بجز تو به مُلکش غریب نیست

سخن سردبیر و مدیر مسئول

در آستانه دریافت این هدیه معنوی، بر خود لازم می‌دانیم سپاسی بیکران داشته باشیم از خالق یکتا که توفیق گردآوری و انسجام‌بخشی به این مجموعه ناب را عنایت فرمود. آنچه پیش رو دارید، ثمره چهل روز تأمل و روشنگری در باب اساسی‌ترین رکن دین، یعنی ”شناخت حجت“ خدا است. این مطالب، که روزی در قالب پیام‌هایی کوتاه تقدیم حضورتان شده بود، اکنون چون نگینی یکپارچه و منظم، در قالبی نو و خوانا ارائه می‌گردد. امید که این سیر چهل‌گانه، چراغ راه همه عاشقان و منتظران حضرت بقیه‌الله‌الاعظم (ارواحنا فداه) باشد و گامی هر چند کوچک در جهت شناخت بیشتر آن موعود عدالت گستر بردارد. از درگاه خداوند متعال می‌خواهیم که این تلاش ناچیز را بپذیرد و ما را از خدمتگزاران راستین آن آقا و مولایمان قرار دهد.

درس اول: لزوم شناخت امام مهدی

(مفاهیم کلیدی: جهل عمومی، شناخت حقیقی، سیر درونی)

غفلت از حقیقت امام و ناآگاهی از شیوه صحیح ارتباط با او، بلایی است که دشمنان با سوءاستفاده از عشق مردم به اهل بیت، بر سر دین آورده‌اند. آنان مردم را با ظواهر دین سرگرم کرده و مشغول اموری مانند رویت بصری امام نموده‌اند، حال آنکه خود، قصد ریشه‌کن کردن تشیع را در سر می‌پروراندند. باید دانست که اصل، رسیدن به باطن و حقیقت دین است و تمام واجبات و مستحبات، پلکانی برای رسیدن به این عمق هستند؛ پس نباید در سطح ظاهر متوقف ماند. خدمت به امام زمان علیه‌السلام نیز، نه در استشمام بوی خوش یا دیدن نور خلاصه می‌شود، بلکه سیری است درونی که بر پایه شناخت اسمای الهی و پیوند خوردن با آنها استوار است. این سیر نورانی، حاصل سال‌ها مجاهده و تلاش در عمل به احکام فقهی، پاکسازی نفس از صفات رذیله و اصلاح بنیادین اندیشه است. بر همین اساس است که روایت هشداردهنده "مَنْ مَاتَ وَ لَمْ يَعْرِفْ إِمَامَ زَمَانِهِ..." نجات از مرگ جاهلیت را در گرو شناخت امام زمان می‌داند، شناختی که التزام عملی به تمام دستورات شرع مقدس، بستر اولیه آن است.

برای مطالعه بیشتر:

- ضرورت این شناخت را در درس دوم: چرایی شناخت امام بخوانید.
- مصداق عینی جهل عمومی را در درس پنجم: علت غیبت امام ببینید.
- چگونه باید این سیر را آغاز کرد؟ درس ششم: دعا برای شناخت پاسخ می‌دهد.

درس دوم: چرایی شناخت امام

(مفاهیم کلیدی: ضرورت شناخت، گمراهی در دین، تفاوت دین و شریعت)

اما ممکن است این پرسش بنیادین مطرح شود که اصلاً چرا باید امام مهدی علیه السلام را شناخت؟ آیا اگر خودمان در مسیر عبادات و اخلاق بکوشیم، به این شناخت نائل نمی‌شویم؟ پاسخ منفی است؛ چرا که وجود امام، فراتر از این مسیرهاست و نشناختن او مساوی با گمراهی در خود دین است، همان‌گونه که در حدیث آمده: "إِنَّ لَمْ تَعْرِفْنِي حُجَّتَكَ، ضَلَلْتَ عَنْ دِينِي". این گمراهی در دین، با گمراهی در شریعت تفاوت دارد. شریعت، مسیری است که انسان‌های فطرت‌باخته را به جاده راست هدایت می‌کند، اما دین، همان فطرت یکتاپرستانه ذاتی هر انسانی است. نشناختن امام یعنی گم کردن خود حقیقی، یعنی بیگانگی با فطرت خدادادی، و در نهایت یعنی عبادت خدایی ساختگی و ذهنی. در چنین حالتی، حتی نماز و روزه انسان نیز او را به کمال نمی‌رساند، زیرا این اعمال قرار است فطرت او را ظهور دهند و این ظهور، مشروط به عرفان حجت خداوند است. بنابراین، باید از خداوند بخواهیم که حجت خودش -نه تصور ذهنی ما از امام- را به ما بشناساند. تاریخ گواهی می‌دهد که قاتل امام علی علیه السلام او را می‌شناخت، اما شناختی که از جانب خداوند نبود و حاصلی جز شهادت امام در محراب عبادت نداشت.

برای مطالعه بیشتر:

- پیامدهای عملی عدم شناخت را در درس چهارم: مصیبت خودبینی دنبال کنید.
- نمونه تاریخی کسی که امامش را می‌شناخت اما... در درس پنجم: علت غیبت امام آمده است.
- دعای برای طلب شناخت حقیقی در درس ششم: دعا برای شناخت آموزش داده شده.

درس سوم: وظیفه ما در قبال مدعیان دروغین

(مفاهیم کلیدی: وظیفه ما، دشمنان داخلی، عشق به امام، شرط دیدار)

در برابر این همه مدعیان دروغین، وظیفه ما چیست؟ باید هوشیار باشیم و بدانیم اینان به دین و امام خیانت می‌کنند. هر ادعایی در این زمینه را باید طرد کرد و به آن توجهی نکرد. البته که هر کس باید با امامش ارتباط داشته باشد، اما نه از این مجاری ناسالم. زندگی کردن بدون ارتباط با امام زمان، عین بدبختی و گمراهی است، اما ارتباط از طریق خواب و مکاشفه‌های شخصی، چیزی جز بازی، دروغ و توهم نیست که جز سرگردانی نتیجه‌ای ندارد. حتی اگر خواب صحیح یا مکاشفه‌ای هم رخ داد، نباید بدان اهمیت داد و تکلیف اصلی که همان علم‌آموزی به دین و قرآن است را رها کرد. اما این هشدارها به معنای دلسردی از اصل ارتباط نیست. امام برای ماست: "خَلَقْتِي لَنَا عَصْمَةً وَ مَلَأَها". پس باید به دنبال او بود، در آرزوی دیدارش سوخت و تمام وجود را با یاد او انباشت. چه چیزی آرامش‌بخش‌تر از یاد او و چه چیز شیرین‌تر از آرزوی حکومتش تواند بود؟ اما شرط این دیدار، عمل است: "بهشت را به بها می‌دهند، نه به بهانه".

برای مطالعه بیشتر:

- آسیب‌شناسی مدعیان دروغین با جزئیات بیشتر در درس هجدهم: بازی با مفهوم امام بررسی شده.
- شرط دیدار ("نه به بهانه") در درس سیزدهم: چراغ وجودمان به زیبایی توضیح داده شده.
- نحوه صحیح طلب و ارتباط در درس ششم: دعا برای شناخت و درس دهم: دعای غریق بیان شده.

درس چهارم: مصیبت خودبینی در شناخت

(مفاهیم کلیدی: خودبینی، ضلالت در دین)

مصیبت بزرگ ما این است که گمان می‌کنیم همان‌گونه که نماز را خودمان می‌خوانیم و روزه را خودمان می‌گیریم، امام را نیز خودمان می‌توانیم بشناسیم. اما شناخت امام، فراتر از این تصور است. همان‌گونه که نشناختن او گمراهی‌ای است که از گمراهی بی‌نمازی و گناهان عملی و صفتی بالاتر است. نشناختن امام، ضلالت در خود دین است؛ یعنی ممکن است انسان نماز بخواند، اما به دلیل نشناختن امام، با وجود نماز، به بیراهه برود. یعنی با دین، در دین همراه شود.

برای مطالعه بیشتر:

- این همان "مرگ جاهلیت" است که در درس اول: لزوم شناخت امام به آن اشاره شد.
- راه درمان این مصیبت در درس ششم: دعا برای شناخت ارائه شده است.
- نتیجه عملی این نشناختن در سرنوشت امت، در درس پنجم: علت غیبت امام آمده.

درس پنجم: علت غیبت امام

(مفاهیم کلیدی: شهادت ائمه، ترس امام از ما، علت غیبت)

اگر به تاریخ بنگریم، درمی‌یابیم که هر یک از ائمه ما به دست کسانی به شهادت رسیدند که در دین خود دچار ضلالت شده بودند. شما نمونه‌ای نمی‌بینید که یکی از معصومین به دست کفار یا یهود شهید شده باشد؛ همگی به دست دینداران بی‌دین کشته شدند. این، مصیبت ماست. اگر امروز مهدی موعود غایب است، به خاطر بی‌دینی دیندارانی چون ماست. او "خائف مترقب" است؛ نه از مرگ می‌ترسد، بلکه از من مسلمان دیندار می‌ترسد. زیرا اگر من امام زمان را بکشم، در حقیقت بشریت و حقیقت را کشته‌ام و با مرگ حقیقت، انسانیت و دین می‌میرد. امام، مراقب است تا در دام امام‌شناسانی که با تکیه بر خود، او را شناخته‌اند، گرفتار نشود، چرا که آنان او را خواهند کشت. او به سراغ کسی می‌رود که امام‌شناسی را از خدا و از طریق فطرت و قلب دریافت کرده، نه از طریق ذهن و عقل خود.

برای مطالعه بیشتر:

- ریشه این مشکل، همان شناخت نادرست در درس اول و چهارم است.
- امام از چه کسی نمی‌ترسد؟ پاسخی در درس بیست و یکم: هدایت باطنی خواهید یافت.
- نتیجه این رابطه غلط، زندانی کردن امام است که در درس شانزدهم: مواظب باشیم قلب امام نشکند به آن پرداخته شده.

درس ششم: دعا برای شناخت

(مفاهیم کلیدی: دعا برای شناخت، حقیقت انتظار)

بیاییم خالصانه و ملتسمانه از خدا بخواهیم تا امامان را به ما بشناساند. نیاز، طلب، درد و مصیبت ما باید این باشد. مسئله جدی‌تر از آن است که ما فکر می‌کنیم! اگر در روایات به ما گفته‌اند "افضل الاعمال انتظار الفرج"، اگر فرموده‌اند که هر کس منتظر مهدی باشد و بمیرد، مانند آن است که در خیمه آقا، در حکومت ایشان و در کنار حضرت شهید شده است، چه چیزی را خواسته‌اند بیان کنند؟ کدام انتظار مد نظر بوده است؟ آیا منظور انتظار امامی است که من خود می‌شناسمش و بود و نبود و ظهور و غیبتش برایم فرقی نمی‌کند؟ یا نه، منظور آن امامی است که خداوند به عنوان حجت خود، باید به من بشناساند؟ مراد کدام شناخت بوده است؟ این انتظار، این افضل اعمال، این در خیمه امام بودن و به مرگ شهادت مردن، برای کسی است که بتواند حجت بودن حضرت را به لطف و عنایت خداوند و در سایه توسل و تضرع به درگاه او بشناسد. مربوط به کسی است که استعداد گرفتن فیض "عرفانی" را از سوی خداوند داشته باشد.

برای مطالعه بیشتر:

- این دعا، پاسخی است به دردهای درس اول، دوم و چهارم.
- "انتظاری" که اینجا توصیف شد، در مقابل انتظارهای وهمی در درس هجدهم: بازی با مفهوم امام قرار می‌گیرد.
- ثمره این انتظار حقیقی، "ظهور خاص" است که در درس هفتم: ظهور خاص و عام از آن سخن گفته شده.

درس هفتم: ظهور خاص و عام

(مفاهیم کلیدی: ظهور خاص و عام، شرط بهره‌برداری)

از آنجایی که ما مطالب و حقایق را نه عقلی، بلکه وهمی می‌گیریم، در واقعیت خارجی به دنبال این حقایق نمی‌گردیم. یعنی در عینیت وجودمان به دنبال این‌ها نیستیم. در حالی که اگر در حقیقت وجودمان این غذاهای معنوی را آرام و درست بجویم، آن‌ها را خارج از افراط وهمی و تفریط عملی می‌گیریم. برخی از ما این حقایق ناب را یا در تطبیق عملی یا در افراط وهمی قاطی می‌کنیم و در تخیلات خود، ورای آنچه که به ما نشان می‌دهند قدم برمی‌داریم. آسمان و زمین هر دو منتظر ظهور حضرتند؛ زیرا هر دو پر از نورند و می‌خواهند جهان را با ظهور حضرت نور باران کنند. در این میان اگر من و تو نسبت به امام شناخت خاص داشته باشیم، اگر امام در قلب ما ظهور خاص داشته باشد، این نتایج به ما هم می‌رسد. وگرنه هیچ یک از این زیبایی‌ها را ادراک نخواهیم کرد. اگر به ظهور خاص حضرت نرسیده باشیم، اگر ولایت مطلقه حضرت را در وجود نپذیرفته باشیم، "عارفاً بحقه" نباشیم، ظهور عام هم فایده‌ای برای ما نخواهد داشت.

برای مطالعه بیشتر:

- عارفاً بحقه در اینجا، همان کسی است که شناخت حقیقی در درس اول را یافته.
- نحوه رسیدن به این مقام در درس هشتم: شاه‌شناسی در هر لباس توضیح داده شده.
- ثمره عملی این ظهور خاص، شاه‌شناسی در هر لباس است که در درس هشتم آمده.

درس هشتم: شاه‌شناسی در هر لباس

(مفاهیم کلیدی: شاه‌شناسی، شناخت نورانیت امام، امنیت در سایه امام)

با این که ظاهر نبودن امام برای هستی ضرر دارد و همه هستی متضرر می‌شوند، اما برای آن کس که امام برایش ظهور خاص دارد، ضرری ندارد و اگر پرده‌ها کنار رود، چیزی برای او اضافه نمی‌شود. چنین فردی در ظهور عام، همان بهره‌ای را می‌برد که در غیبت می‌برد. البته لذت سفره عام برای آن کس که به طور خاص از این سفره بهره می‌برد، بیشتر است؛ چون سفره عام مورد استفاده همگان است. یعنی وقتی می‌بیند غذایی که عمری خودش خورده است، حالا نصیب هموعانش شده، لذت می‌برد. فراگیری عشق معشوق، لذت برتری به او می‌دهد، ولی بر افاضات خودش چیزی افزوده و از آن چیزی کم نمی‌شود. شاه هستی، امام زمان است. اگر ظهور خاص حضرت را در وجود داشته باشی - به دلیل این که فلش وجودی حضرت به طور کلی و در همه چیز رو به خداست - در لباس سیاست، در لباس اقتصاد، در لباس فرهنگ، در وادی عقل و خیال، او را خواهی شناخت. از میان هزاران رنگ و در میان کثرات، جلوه او برای تو عرض اندام می‌کند. اگر فرم‌های گوناگون اقتصادی، سیاسی و فرهنگی بر تو عرضه شود، رنگ مهدی را می‌شناسی؛ رنگ نمازش، رنگ رکوع و سجود و قیام و قعودش را می‌شناسی. در زیارت آل یاسین می‌خوانیم: وقتی به حقیقت مهدی رسیدی، او را می‌شناسی؛ چون فلشش رو به توحید و حضرت حق است. این شناخت، همان شناخت نورانیت حضرت است؛ همان که ابوذر و سلمان در علی آن را جستجو می‌کردند. اگر حضرت علی فرمودند: "هر کس مرا به نورانیت نشناسد، مشرک یا کافر یا شکاک است"، به این علت است که چنین فردی شاه‌شناس نیست. شاه را در لباس‌های گوناگون تشخیص نمی‌دهد. روش او را در میان انواع روش‌ها متوجه نمی‌شود. ما در تاریخ خوانده‌ایم و شنیده‌ایم که امت از ابتدا بر خلاف حضرت علی و امام حسین حرکت نمی‌کردند؛ آن‌ها را دوست داشتند، اما شاه‌شناس نبودند. چرا می‌گویند امام وجه الله است؟ چون تمام جهت‌ها و وجوهش رو به خداست. از این رو، آن کس که حضرت را در ظهور خاص شناخت، به هر کجا رو کند، می‌تواند شاه را ببیند. البته باز هم تأکید می‌کنیم: کسی که امام را در حقیقتش می‌شناسد، نه در توهمات خیالی و بافت‌های ذهنی؛ در نتیجه، چنین فردی حقیقتاً به عصمت امام، معصوم می‌شود. در امنیت امام، به امنیت روحی، روانی و جسمی می‌رسد و جو زده نمی‌شود.

برای مطالعه بیشتر:

- این "شناخت نورانیت"، عین شناخت حقیقی در درس اول است.
- نمونه‌های عینی این شاه‌شناسان مانند ابوذر و سلمان، در درس بیست و چهارم: شناخت عرفانی امام مورد اشاره قرار گرفته‌اند.
- نقطه مقابل آن (شاه‌شناسان) در درس پنجم: علت غیبت امام معرفی شده‌اند.

درس نهم: توقف در مسیر

(مفاهیم کلیدی: توقف در مسیر، بینش و کنش، خطر خیال پردازی)

بسیاری از ما انسان ها در مسیر حرکت به سوی عین کامل انسانی، توقف کرده ایم. عده ای از ما در ماده اسیر شده ایم، عده ای در خیال و عده ای دیگر در وهم. در این جا می خواهیم ببینیم که چگونه فکر می کنیم به سوی عین الانسان در حرکتیم، در حالی که به سوی شیطان حرکت می کنیم! اگر هر یک از ما به او نزدیک شده بودیم، حضرت ظهور می کردند. شرط ظهور حضرت، معرفت نسبت به ایشان است. قصد داریم بینش صحیح را به شما ارائه کنیم، تا بر اساس بینش صحیح به اصلاح کنش پردازیم. کنش به تنهایی اصالت ندارد؛ بلکه آن چه اصالت دارد، کنش با بینش است. کنش وقتی بر بینش صحیح پایه ریزی شد، بینش را تثبیت می کند و از طرفی، خود زمینه بینش صحیح را آماده می کند؛ یعنی اگر ما به واجبات فقهی مان عمل نمی کردیم، زمینه شنیدن این گونه مباحث و حقایق دینی فراهم نمی شد. اما اگر بخواهیم به سر منزل مقصود برسیم، باید کنش هایمان باعث تقویت و تثبیت بینش در ما شود. مسئله بینش بسیار مهم است؛ اگر بینش درست نشود، کنش تنها به تثبیت بینش وهمی و خیالی می انجامد. خدا نکند انسان، خدا و امام زمان را در وهم خود داشته باشد. از آن جا که ما درک صحیحی از جامعیت حضرت نداریم، در قالب خواب، مشاهده و تصور - که در واقع انشای نفس هستند - برای خود امام زمانی می سازیم که در کنار ما قرار می گیرد، بغلش می کنیم و دستش را می بوسیم و از این تصورات و اوهام، لذت هم می بریم. حال اگر کسی بیاید و بگوید: "از این چیزهایی که تو می گویی خبری نیست"، باورمان نمی شود و فکر می کنیم با ما شوخی یا دشمنی دارد. بدانیم که اوضاع و احوال کسی که افکارش به این منوال بگذرد، خیلی خطرناک است. "جامع" یک حقیقت است. اگر مفهوم جامع را با بینش درست درک کنیم، می فهمیم که در جامع، همه چیز هست؛ هم دنیا، هم ملکوت و هم جبروت. یعنی جامع، هر سه عالم را با هم دارد. در این صورت، دیگر در یک گوشه اسیر نمی شویم و در آن گوشه به رنگ و روغن و لعاب زدن نمی پردازیم. وقتی ما گوشه ای را در ذهن خود می پرورانیم و به آن رنگ خود را می دهیم، هر چیز دیگری را که متناسب با این رنگ نباشد، نمی توانیم بپذیریم. دردی که اکثریت ما مسلمان ها داریم، این است که در افراط و تفریط هایمان اسیریم. گاهی می خواهیم وارد عالم معنا شویم، از وظایف دنیایی باز می مانیم و گاهی هم چنان اسیر دنیا و لذت های آن هستیم که وقتی برای پرداختن به آخرت باقی نمی ماند. اگر تک بعدی برویم، مطمئن باشیم که وقتی حضرت بیایند و انگشت روی این شئون بگذارند، پذیرشش برای ما سخت خواهد بود. زاهدان دور از آبشخور اهل بیت، چه طور به اهل بیت ایراد می گرفتند؛ به حضرت علی می گفتند: "زیاد شوخی می کنی". به امام صادق ایراد می گرفتند که: "چرا لباس های زیبا و نرم و لطیف می پوشی؟". منظور از این صحبت ها این نیست که دنیا را بخواهید؛ دنیا اصلاً خواستنی نیست، ابداً. منتها، نظم و ترتیب دنیا بر اساس قوانینی است که از آخرت رسیده است. دنیا برای خود قوانین و چارچوبی دارد که با آن ها، باطن نوریش را ظهور می دهد. معنا در عالم دنیا، یعنی حدود فطری را رعایت کردن؛ یعنی اموری مانند نامرتبی و کثیفی را که فطرتمان نمی پذیرد، کنار بگذاریم.

برای مطالعه بیشتر:

- این "توقف" نتیجه همان شناخت نادرست در درس چهارم است.
- راه برون رفت: "بینش صحیح" که در درس اول و هشتم درباره آن سخن گفته شد.
- عاقبت خیال پردازی در درس هجدهم و نوزدهم به طور مشروح بیان شده.

درس دهم: دعای غریق

(مفاهیم کلیدی: دعای غریق، اهل ذکر، تنها کانال وصل)

این همه انرژی از ما رفته است. دائماً در مسیر حرکت خود، از چیزهای مختلف ترسیده‌ایم یا به چیزهای مختلف دل بسته‌ایم. باید یکی را صدا بزنیم، اما چون او را نمی‌شناسیم، همه را صدا کرده‌ایم، الا او را. برای همین، کارهایمان درست نمی‌شود؛ چرا که غیر او نمی‌تواند استعداد و طلب ما را پاسخ دهد. باید به انسان‌ترین وصل شویم؛ زیرا خودمان انسان‌ترین نیستیم. انسان‌ترین، عین الانسان است؛ همان نجات غرقی است که باید صدا بزنیم. چرا به ما توصیه شده که در آخرالزمان، دعای الغریق را زیاد بخوانیم؟ منظور از "دینک"، همان دینی است که اگر حجت را نشناسی، در آن دچار گمراهی می‌شوی: "إن لم تعرفنی حجتک، ضللت عن دینی". پس بیایید بخوانیم: "اللهم ثبت قلبی علی حجتک، ثبت قلبی علی معرفۃ حجتک". مگر در قرآن به ما نگفته‌اند که: "فستلوا اهل الذکر"؛ اهل ذکر را صدا کن! آن‌هایی که وقتی نام خیر برده می‌شود، اول، فرع، معدن، منتهای و مأوای آن هستند: "إن ذکر الخیر، کنتم اوله و اصله و فرعه و معدنه و مأواه و منتهاه" (زیارت جامعه کبیره).

برای مطالعه بیشتر:

- این دعا، عین عمل به توصیه درس ششم است.
- "اهل الذکر" در اینجا، مصداق اتم آن امام زمان است که در درس یازدهم به تفصیل آمده.
- "تنها کانال" بودن امام، در درس یازدهم و دوازدهم به صورت فلسفی توضیح داده شده.

درس یازدهم: امام، کانال اسماء الله

(مفاهیم کلیدی: امام کانال اسماء الله، زیارت آل یاسین)

امام مهدی علیه السلام تنها کانالی است که با آن می‌توان به اسماء الله رسید. وقتی زیارت آل یاسین می‌خوانیم، آیا هیچ فکر کرده‌ایم که این زیارت می‌خواهد چه چیزهایی را به ما بگوید؟ جایی کلمه "حین" را می‌آورد: "السلام علیک حین تقوم، السلام علیک حین تقعد..." و جای دیگر می‌گوید: "السلام علیک بجوامع السلام". "حین"، حرکت امام را در ماده مطرح می‌کند؛ تقوم و تقعد در ماده است. امام زمان خود، این زیارت را به ما القاء فرموده‌اند؛ یعنی می‌خواهند که ما ایشان را در جامعیت بگیریم. یعنی در تمام حرکات، الگو قرار دهیم. می‌خواهند که ما ریش و قیچی را در تمام عوالم به دست او بدهیم، تا ما را بالا بکشد. عین الانسان، تنها کانالی است که می‌تواند ما را به اسم الله برساند. برای همین هم در دعای ندبه می‌خوانیم: "فلییک الباکون و ایاهم فلیندب النادبون". یعنی برای او باید بسوزیم و بمیریم. مزه انسانیت را چشیدن، ساده نیست؛ ضجه‌ها، گریه‌ها، ناله‌ها و فریادری‌ها می‌خواهد، تا امام زمان را پیدا کنیم. اگر فکر کنیم بدون ارتباط با امام زمان می‌توانیم به خدا برسیم و خدا را در وجودمان پیدا کنیم، اشتباه کرده‌ایم. حضرت حجت، عبد محض، عین العبد و عین الانسان است؛ چرا که در راستای تمام اسماء الحسنای الهی حرکت می‌کند. این اسماء در هر سه عالم ماده، ملکوت و عقل کار می‌کنند. پس آن کس که جامع تمام اسماء الهی است، در هر سه عالم، متعادل پیش می‌رود. از آن جا که عین انسانی ما صاحب الزمان است؛ پس ثمره، غایت و نهایت وجودمان، منظور از بدایت و نهایتمان، جمع اول و آخرمان، صاحب الزمان است. از این رو، چاره‌ای نداریم جز این که از طریق او راه برویم؛ زیرا خداوند، وجود و کمالات وجود را از این طریق افاضه می‌کند. اگر بخواهیم با کمال ارتباط برقرار کنیم، چاره‌ای نداریم جز این که به اسم اعظم الهی -که همان عین الانسان است- دسترسی پیدا کنیم.

برای مطالعه بیشتر:

- این "کانال"، همان وسیله نجات در درس دهم است.
- جامعیت امام که در زیارت آل یاسین آمده، در درس هشتم و نهم نیز بر آن تأکید شده.
- نتیجه این ارتباط، رسیدن به خدا است که در درس دوازدهم به آن پرداخته شده.

درس دوازدهم: امام، غایت آفرینش

(مفاهیم کلیدی: امام غایت آفرینش، حرکت به سوی کمال)

هر موجودی نسبت به مرتبه خود، عین مرتبه کمالی‌اش را در خارج دارد و حرکتش از بدایت به نهایت، حرکت از رتبه ناقص خود برای رسیدن به آن مقام جامع و عین کامل خود است که از رتبه بالای دریای بی‌کران وجود گرفته است و این حرکت، سنخیت با عین کمال خارجی را می‌طلبد. ظهور این رتبه برتر، مستلزم خرق حجب و رفع و دفع حدود و مراتب دانی وجود است. غایت و ثمره تمام حیوانات در نظام طبیعت، حیوانیتی است در بشریت. منظور از بشریت، بعدی است جدا از بعد انسانی؛ یعنی اگر اوصاف تمام حیوانات را جمع کنید، آن چه آن‌ها دارند، در بشر هم هست. حال در این میان، موجودی وجود دارد که روحی دارد به نام روح جامع انسانی که نفخه روح الهی است که جامع تمام کمالات است. او نیز مانند سایر موجودات، یک عین کامل دارد که عین کامل انسانی است و حرکت تمام رتبه‌های بالاستعداد انسان‌ها، منتهی به آن عین الانسان می‌شود. عین الانسان، امام یا انسان کامل است که ثمره کل خلقت و نظام آفرینش است. هم اوست که مقصد و مقصود خلقت حق تعالی است؛ به طوری که هر کس به این عین برسد، به خدا رسیده است. این عین باید "تأمین فی محبة الله" باشد، تا هر کس به او نزدیک می‌شود، خدا را ببیند و به خدا برسد. اگر بزرگان فرموده‌اند که هر چه به قلب امام زمان نزدیک شوید، به خدا نزدیک شده‌اید، منظور نزدیک شدن به حقیقت و عین امام زمان است؛ یعنی به مقام جامع آن حضرت نزدیک شویم.

برای مطالعه بیشتر:

- این "عین کامل"، همان مقصود نهایی است که در درس یازدهم به آن اشاره شد.
- چگونگی رسیدن به این غایت در درس ششم و دهم توضیح داده شده.
- ضرورت این مسیر در درس دوم به طور مفصل بیان گردیده.

درس سیزدهم: چراغ وجودمان

(مفاهیم کلیدی: چراغ وجود، گناه و دود، مانع دیدار)

بیاییم فتیله چراغ‌هایمان را درست کنیم! گناه، چرک است. به نظر شما چرک را راحت‌تر می‌توان برداشت یا دود را؟ چرک را. اما به هر حال، هر دو مانع هستند. یکی "دُئس" است و دیگری "رِجس". یکی به عنوان دود مانع است و یکی دیگر به عنوان چرک. ممکن است یک نفر چرک‌های پنجره‌اش را شسته باشد، غافل از این که چراغ خانه‌اش در حال دود کردن است. اول ای جان، دفع شر موش کن / وانگهی در جمع گندم کوش کن. **إِنَّ شَاءَ اللَّهِ** که چرک‌ها را با مجاهده و تلاش برداشته‌ایم؛ اما چرا مولایمان را نمی‌بینیم؟ چون دود در میان ماست. خود این که می‌خواهیم امام زمان را با چشم ببینیم، معلوم می‌کند ما دُخانی هستیم؛ چراغمان دود می‌کند. مگر قرار است ما امام زمان را ببینیم؟ قرار است ما به وسیله حضرت به کمال برسیم. ببینید بین این دو بینش چه قدر تفاوت است؛ تفاوت بین این که من امام زمان را ببینم، تا این که به وسیله حضرت به کمال برسم. اگر سیره حضرت را مطالعه کنیم، خواهیم دید که بندگی ایشان با روش‌های وهم‌آلود ما جور در نمی‌آید. افراط و تفریط ما را ببینید و اعتدال آن‌ها را. ما یک گوشه را درست می‌کنیم، صد گوشه دیگر را به هم می‌ریزیم؛ نه در تشخیص و نه در تطبیق، نمی‌توانیم درست عمل کنیم. ما نمی‌خواهیم عین امام زمان شویم، ولی می‌خواهیم از فضای رحمت و از او - که تجلی رحمة للعالمین است - استفاده کنیم؛ از فیضش مدد بگیریم. پس علاوه بر این که باید چرک‌هایمان را بشوییم، باید فتیله چراغ‌هایمان را هم درست کنیم تا دود نکند. اگر این کارها را نکنیم، نحوه‌ای سنخیت ایجاد کرده‌ایم و این می‌شود انتظار. انتظار فرج، خود تحقق فرج است.

برای مطالعه بیشتر:

- این "دود"، همان شناخت نادرست و گناهان است که در درس چهارم و پنجم به آن پرداخته شد.
- نحوه صحیح "انتظار" در درس ششم توضیح داده شده.
- نتیجه این پاکسازی، جلب نظر امام است که در درس بیست و یکم بیان شده.

درس چهاردهم: واگذاری مطلق

(مفاهیم کلیدی: واگذاری مطلق، توکل)

تفویض، یعنی واگذاری مطلق. در همین دنیای اعتباری، وقتی ملکی را طبق قانون به کسی واگذار می‌کنیم، دیگر سراغ آن نمی‌رویم؛ هر روز به آن جا نمی‌رویم و نمی‌گوییم مراقب درخت گوشه حیاط باش، مراقب دیوار اتاق باش، پشت بام را قیرگونی کن. اگر این کار را بکنیم، مالک چیزی را که خریده است بر سرمان می‌کوبد و می‌گوید: "این ملک را نمی‌خواهم!". کار ما در ارتباط با امام این است: هر روز درشان را می‌زنیم که: "بخشید! فلان حاجت دنیوی ما را برآور، فلان جا کم دارم، فلان جا چرا این طور شد؟!"; و در حالی که ایشان مظهر "بصیر بالعباد" هستند. از موقعی که چشم باز کرده‌ایم، از خدا و پیامبر و امام طلب داریم. دائماً می‌گوییم: این جا را درست کن، این را بکن، آن را نکن. همیشه دستور صادر کرده‌ایم. آن هم درباره قباله‌ای که از روز اول به آن "قُلُوباً بلی" گفتیم و به دست خودشان دادیم! چرا در مالکیت اعتباری - که ریشه در حقیقت ندارد- طبق عقل و فطرت، به خود اجازه مداخله نمی‌دهیم؟ وقتی مالک را شناختیم و فهمیدیم او آدم منظم و مرتبی است، دیگر نگران نیستیم و در کار او دخالت نمی‌کنیم. اما چرا دائماً در کار خدا فضولی می‌کنیم؟! می‌دانید چرا؟ چون او را نشناخته‌ایم؛ نفهمیده‌ایم که اگر مربوب هستیم، او ربّ ماست. اگر مملوک هستیم، او مالک ماست. اگر مذنّب هستیم، او غفور ماست. اگر معیوبیم، او ستّار است.

برای مطالعه بیشتر:

- ریشه این فضولی، عدم شناخت حقیقی است که در درس اول و دوم به آن پرداخته شد.
- نتیجه این توکل در درس پانزدهم بیان شده.
- نمونه کامل این واگذاری در درس سی و یکم آمده است.

درس پانزدهم: شرط دریافت فیض

(مفاهیم کلیدی: شرط دریافت فیض، شناخت امام)

اگر آثار امام زمان را نمی‌گیریم، به خاطر این است که یا اصلاً چیزی را به او واگذار نکرده‌ایم و یا اگر کرده‌ایم، بدون معرفت به او بوده است؛ به همین دلیل، فیضش را نمی‌گیریم. وقتی در زیارت جامعه کبیره می‌خوانیم: "مُحَقِّقٌ لِّمَا حَقَّقْتُمْ، مُبْطِلٌ لِّمَا أَبْطَلْتُمْ، مُحْتَمِلٌ لِّعِلْمِكُمْ، مُحْتَجِبٌ بِذِمَّتِكُمْ"، منظورمان چیست؟ این‌ها حقایق است که بین ائمه - و خدا جاری است. پس ما هم - که صنایع آن‌ها هستیم - باید این حقایق را بین خود و ایشان جاری کنیم. آن‌ها آن چه را خدا در ایشان تحقق داده، ظهور داده‌اند. ما نیز باید همین طور باشیم. اگر ما شعاع آن طلوع هستیم، باید او را نشان دهیم؛ نه این که نور را در روزنه و چارچوب ببریم و رنگ خود را به آن بزنیم و از او امامی را بسازیم که خودمان می‌خواهیم! اگر عین الانسان، جلوه خدا، مظهر خدا، ظهور تابش خدا و آئینه خداست، ما هم در ارتباط با ایشان باید همین باشیم.

برای مطالعه بیشتر:

- این "شناخت"، همان شناخت حقیقی است که از درس اول آغاز شد.
- نحوه جاری کردن این حقایق در درس دهم و یازدهم توضیح داده شده.
- نتیجه این همسانی در درس بیستم بیان شده است.

درس شانزدهم: مواظب باشیم قلب امام نشکند

(مفاهیم کلیدی: مواظبت از قلب امام، بدبختی شیعیان)

می‌دانید بدبختی ما شیعیان کجاست؟ آن جا که در میان تمامی انسان‌ها، در پذیرش فطری و کمالی وجود، از بالاترین حد استعداد برخورداریم، اما در اثر نشناختن امام زمان به بیراهه می‌رویم. یک سوال: در بین مراتب وجود و انسانیت، کدام مرتبه به اصل وجود و عین الانسان نزدیک‌تر است؟ احسنت، درست است؛ شیعه. پس چرا با خودمان چنین کرده‌ایم؟ چرا با توهمات، غیب‌دین‌ها، زاویه‌نشینی‌ها و امام زمان را در زاویه خواستن‌ها، او را محدود کرده‌ایم؟ زندانی که مهدی در آن محبوس است، به مراتب تنگ‌تر و طولانی‌تر از اسارت هر اسیری در طول تاریخ است. می‌دانید چرا؟ هر مظلومی که در طی تاریخ به ناحق حبس گردیده است، توسط دشمن دینی و پست بوده است. اما مهدی فاطمه چرا در زندان غیبت حبس شده؟ به خاطر ترامپ؟! داعش؟! طالبان؟! گروهک‌های سنگدل منافقین؟! نتانیاهو؟! پادشاه سعودی؟! ریگی‌های سنگدل؟! مسعود و مریم رجوی‌ها؟! خیر دوستان! ما به اصطلاح شیعه‌های مدعی، با عملمان، با غفلتمان و با ترجیح دادن خودمان بر امام زمان و خواست ایشان، امام مهدی را با دستان خود داخل زندان کرده‌ایم و در را بسته‌ایم و بعد جلوی در زندان نشسته‌ایم و زار زار گریه می‌کنیم و ندبه که: "آقا بیایید بیرون!!!" ظهور کنید که همه ما منتظر قدمتان هستیم!!!" نه تنها کار ما گریه‌دار نیست؛ بلکه خنده‌دار نیز هست! خودمان را مسخره کرده‌ایم؟! (البته بعضی‌هایمان!). الان شاید خیلی‌هایمان فکر کنیم که خیلی کارمان درست است: نمازمان اول وقت است، با دیگران برخورد خوبی داریم، خوب درس می‌خوانیم و کلاً محاسن اخلاقی‌مان کم نیست؛ به درد مردم مرهم می‌گذاریم و... خوب احسنت! این‌ها واقعاً عالیست. اما مگر این‌ها همه برای رضای خدا نیست؟ ما باید به این واقعیت مهم توجه کنیم که هر عملی که انجام می‌دهیم مورد رضای خدا نیست، مگر این که به هنگام آن عمل، نظر امام مهدی را جلب کرده باشیم. خدا صاحب دل است... این صاحب دل، از قلب امام مهدی به ما نگاه می‌کند. پس مواظب باشیم که قلب امام زمان نشکند...

برای مطالعه بیشتر:

- ریشه این زندان‌سازی، شناخت نادرست در درس اول و چهارم است.
- نحوه رهایی امام از این زندان در درس ششم و دهم توضیح داده شده.
- نتیجه شکسته شدن این قلب در درس بیست و هشتم بیان شده است.

درس هفدهم: جلب نظر انسانی امام

(مفاهیم کلیدی: جلب نظر انسانی امام، نیازهای ابدی)

تا حالا شده امام مهدی علیه السلام را در مقام انسانی ایشان بخواهیم؟ شده نیازهای انسانی و ابدیمان را از ایشان طلب کنیم؟ تا به حال به این مسئله مهم فکر کرده‌ایم که اگر امام مهدی به ما نظر نکند، (خیلی ببخشید!) ما انسان نیستیم؟! حواسمان را خیلی باید جمع کنیم. به نظر شما اصلاً امام برای چه خلق شده؟ برای گیاهان و حیوانات؟ خیر! امام برای ما آمده و می‌خواهد ما را نجات دهد. البته این را هم بگوییم که امام مهدی ولایت کلی به بر تمام موجودات دارد، ولی نظر به جماد و نبات و حیوانات کجا و نظر خاص به انسان کجا؟! نظری که برای هدایت خاص انسان است. ما چه بخواهیم و چه نخواهیم، امام مهدی طبیعت را با نظرشان تدبیر می‌کنند. اما ما باید به دنبال جلب نظر انسانی حضرت باشیم. باید کاری کنیم که امام به ما به عنوان انسان نظر کند. اگر بی نظر او، ریاضت‌های چهل روزه بکشیم چه فایده‌ای دارد؟ چهره‌های من درآوردی و بدون تدبیر حضرت چه سودی به حالمان دارد؟ اگر کاری کنیم که امام به ما نظر کند، دیگر طبق نظر خودمان کاری نمی‌کنیم. اراده‌مان را می‌سپاریم به دست او تا امور ما را بچرخاند. اگر خودمان بخواهیم امورمان را به دست گیریم؛ از آن جا که زاویه‌نشینیم، در همان زاویه محدود از حضرت فیض می‌گیریم. فردا مطابق با همان زاویه جوگیر می‌شویم و نور را رها می‌کنیم. اما اگر با نظر امام برویم، اصلاً خودمان نیستیم، او ما را می‌برد.

برای مطالعه بیشتر:

- این "نظر انسانی"، همان توجه خاص است که در درس هفتم از آن سخن رفت.
- نحوه جلب این نظر در درس ششم و سیزدهم آموزش داده شده.
- ثمره این نظر در درس بیست و یکم بیان گردیده.

درس هجدهم: بازی با مفهوم امام

(مفاهیم کلیدی: بازی با مفهوم امام، ساده‌انگاری)

ما ارتباط با امام زمان عجل الله فرجه را خیلی ساده گرفته‌ایم. چه شیعه و چه اهل سنت. هر کدام به نحوی با حقایق وجودی امام زمان بازی کرده‌ایم. یعنی آن مقام جامع انسانی را در حد یک عروسک پایین کشیده‌ایم، تا چند صباحی با آن بازی کنیم و لذت خام بچه‌گانه از او ببریم. خدا می‌داند که اگر نور امام زمان بر ما نتابد، نه عالم در علم هستیم و نه عابد در عبادت. فردی می‌شویم که ریاضت‌های عجیب و غریب دارد، همه کار می‌کند، ولی سرگردان است. خدا می‌داند، گروه‌هایی هم چون حجتیه، بی‌عارت‌ترین امام زمان دوستان هستند و با این نوع دوست‌داشتشان، مهدویت را تخریب می‌کنند. رفاه‌طلبان استکباری به نام امام زمان، حقیقت امام را تخریب می‌کنند. عده‌ای هم وجود دارند که اگر دنبال تهذیب و درس می‌روند فقط به خاطر این است که امام را ببینند. اما مگر مقصود دیدن است؟ مقصود این است که نظر امام را به سوی خود جلب کنیم. اگر این مقصود مهم برای ما جا نیفتاد، خدا می‌داند که به چه انحرافات می‌افتیم. کسانی دیده شده‌اند که در مسیر تهذیب و تزکیه بسیار تلاش کرده‌بودند تا امام را ببینند، اما چون ندیدند، یا همه چیز را منکر شدند و یا دچار افسردگی شدند. در حالی که اگر از ابتدا به آن‌ها جهت درست را نشان می‌دادند، اگر اساتیدشان به آن‌ها می‌فهمانند که باید تزکیه کنند تا آئینه خدا را ببینند و از طریق او به خدا برسند، اگر می‌فهمیدند که دیدن آئینه خدا با چشم سر نیست، بلکه رویت کسی که جامع است با قلب و جان است، نه با چشم، مسیر صحیح را طی می‌کردند.

برای مطالعه بیشتر:

- این "بازی"، نتیجه ساده‌انگاری در درس سوم و چهارم است.
- راه صحیح ارتباط در درس ششم و هفدهم توضیح داده شده.
- عاقبت این انحراف در درس نوزدهم بیان شده است.

درس نوزدهم: امام، مقصد نیست

(مفاهیم کلیدی: امام مقصد نیست، وسیله است)

خیلی‌ها چله گرفتند که دروغ نگویند و غیبت نکنند تا امام زمان را ببینند، در حالی که مقصود این نیست، مقصود فی ذاته فقط خداوند است. حتی خود حضرت صاحب‌الزمان نیز برای ما مقصد نیست، بلکه وسیله ما برای حرکت به سوی مقصد است. بین این دیدگاه‌ها تفاوت است! یکی، فرد را رفته رفته وسع می‌کند و وسعت دید می‌دهد و از ماده و خواب و خیال و وهم رها می‌کند و یکی فرد را فقط در جسم و دیدار جسمانی متوقف می‌کند. جالب است بدانیم که صاحب کتاب خزینة الجواهر اثبات می‌کند، کسی که به مقام عقل و علم می‌رسد، اصلاً خواب نمی‌بیند! در طول تاریخ، این قدر کتاب درباره ملاقات با حضرت نوشته شده که شاید یکی دو تایی آن واقعیت داشته باشد؛ اکثر آن‌ها یا اوتاد و یاران امام زمان را دیده‌اند یا در تخیل و وهم خود اسیر بوده‌اند. بنای را می‌گذاریم بر این که به ابدال و اوتاد هم رسیدند و آن‌ها را هم دیدند و یا موفق به دیدار امام زمان شدند، مگر امام می‌نشینند که با او زندگی کنند؟! ما باید از این که با این قبیل کارهایمان امام را به بازی گرفته‌ایم توبه کنیم و بخواهیم حضرت ما را ببخشند که او را شناختیم و فقط به دنبال دیدنش دوییدیم. هم خود را خراب کردیم و هم حضرت را پایین کشیدیم.

چند بازی عشق، با نقش سبو / بگذر از نقش سبو، رو آب جو

برای مطالعه بیشتر:

- این "مقصد بودن خدا" در درس دوازدهم به آن اشاره شد.
- امام به عنوان "وسیله" در درس یازدهم و سی و پنجم توضیح داده شده.
- نحوه صحیح استفاده از این وسیله در درس دهم بیان گردیده.

درس بیستم: رؤیت قلبی

(مفاهیم کلیدی: رؤیت قلبی، والاترین رؤیت)

امام در هر سه عالم وجودی، بر ما نظر دارد؛ در موطن حس، خیال و موطن قلب. کسی که بتواند نظر امام را به سوی خود جلب کند، امام در موطن قلب - که جامع‌ترین موطن است - از طریق جذبه، محبت، عشق و حرارت، به او نظر می‌کند. کسی که با عقل پخته شده - که همان قلب است - در مسیر حرکت می‌کند، حتی خیالش در این که شکلی از امام زمان را در خواب ببیند، کار نمی‌کند. او شعور الهی جامع و فوق‌العاده‌ای پیدا می‌کند و با این شعور جامع، همراه با رویت قلبی امام حرکت می‌کند. ابعاد ریز و درشت چنین فردی، به طور کامل تحت نظارت صاحب‌الامر می‌چرخد. برای فهم تفاوت حالت فردی که امام بر موطن قلب او نظر می‌کند، با فردی که امام بر موطن خیال او نظر می‌کند، حالات اولیایی که در بهشت هستند و اولیایی که در "عند ملک مقتدر" اند را در نظر بگیرید. آن‌هایی که "عند ربهم یرزقون" هستند را، با آن‌هایی که در "جنت تجری من تحتها الأنهار" هستند، مقایسه کنید. آن کس که مقامش چنان بالا رفته که امام بر قلبش نظر می‌کند، در حقیقت در مقام "عند ملک مقتدر" است؛ اما آن که امام در عالم رویا و خیالش کار می‌کند، نهایتاً در "جَنَاتٍ تجری من تحتها الأنهار" است. البته یک نوع رویت حسی یا توجه امام در عالم حس نیز داریم، که - چنان که بیان شد - امام این کار را از طریق اولیاء یا مأموران خاصش انجام می‌دهد. تنها برای تعداد کمی از انسان‌ها خود امام اراده به دیدار می‌فرمایند که این مورد، بسیار بسیار کم است.

برای مطالعه بیشتر:

- این "رؤیت قلبی"، همان شناخت حقیقی در درس اول و هشتم است.
- نحوه رسیدن به این مقام در درس ششم و سیزدهم توضیح داده شده.
- ثمره این رؤیت در درس بیست و یکم بیان شده است.

درس بیست و یکم: هدایت باطنی

(مفاهیم کلیدی: هدایت باطنی، امدادهای غیبی)

عده‌ای تلاش می‌کنند تا درست عمل کنند. سعی می‌کنند در علم و عمل، جزء به جزء طبق خواست حضرت پیش روند. همه حرکات و سکناتشان را مطابق با تدبیر امام انجام می‌دهند و سعی می‌کنند نظر امام را به سوی خود جلب کنند. از این رو قلب و وجودشان تحت تدبیر امام قرار می‌گیرد؛ شعور جامعی در وجودشان ایجاد و دلشان به نور امام روشن می‌شود. امام به چنین افرادی نظر می‌کند و آن‌ها را بالا می‌کشد. به قلبشان الهام می‌کند و به هدایت باطنی آن‌ها می‌پردازد. به آنان دستور می‌دهد و کار می‌کند. اما این به معنای رویت امام زمان نیست؛ به معنای جلب نظر ایشان است؛ یعنی این دسته با برداشتن موانع، سبب تابیدن نور امام بر وجودشان می‌شوند.

برای مطالعه بیشتر:

- ثمره این هدایت باطنی در درس بیستم: رؤیت قلبی بیان شده.
- شرط دریافت این هدایت در درس پانزدهم: شرط دریافت فیض آمده است.
- نمونه‌های عملی این مسیر در درس سی و یکم: امام، نمونه کامل بندگی ذکر شده.

درس بیست و دوم: امامی به وسعت هستی

(مفاهیم کلیدی: وسعت وجود امام، امدادهای غیبی)

اگر امدادهای غیبی نباشد حتی یک لقمه هم از گلوی ما به راحتی پایین نمی‌رود! پس چرا تا دو کار خارق‌العاده می‌بینیم، فکر می‌کنیم این کارها را امام زمان کرده است؟ در حالی که تمام کارهای ما به یمن وجود حضرت انجام می‌شود. منتها ما، فقط اسبابی را که خود حضرت برای انجام کارهایمان قرار داده‌اند می‌بینیم و فکر می‌کنیم اسباب و علل کار ما را انجام می‌دهند؟ از بس کمک‌های غیبی در طول شبانانه روز به ما زیاد است، نمی‌فهمیم از کجاست! مأموران غیبی حضرت، تحت نام فرشتگان و یا حتی غیر فرشتگان، به اذن حضرت مشغول کمک‌رسانی به ما هستند و ما نباید این‌ها را با خود حضرت اشتباه بگیریم. پس وقت خود را صرف تلاش برای دیدن امام زمان نکنیم؛ چرا که او به وسعت هستی است و کسی را که به وسعت هستی است، چگونه می‌خواهیم ببینیم؟ سعی کنیم کاری کنیم که حضرت به ما توجه کند. ما که جلوی خودمان را به هزار مصیبت می‌بینیم و برای دیدن سمت چپ و راستمان باید سر بچرخانیم، برای دیدن پشتمان باید کاملاً بگردیم، چگونه می‌خواهیم وسعت هستی را ببینیم؟! این چه درخواست غلطی است؟! چرا فکر می‌کنیم با گفتن "مهدی بیا" باید امام نزد ما بیاید؟! افق جانمان را از زاویه بیرون بکشیم و به طهارت و پاکی آن بپردازیم، چرا که: "لا یمسه الا المطهرون".

برای مطالعه بیشتر:

- نحوه جلب توجه امام در درس هفدهم: جلب نظر انسانی امام توضیح داده شده.
- وسعت وجود امام در درس دوازدهم: امام، غایت آفرینش بیان گردیده.
- شرط پاکی برای درک حضور در درس سیزدهم: چراغ وجودمان آمده است.

درس بیست و سوم: ضرورت شناخت امام در عصر غیبت

(مفاهیم کلیدی: شناخت امام، ولایت فقیه، عصر غیبت)

امروز هیچ معرفتی، هیچ علمی، به قدر شناخت امام زمان ضرورت ندارد. ام‌المعارف، شناخت امام زمان است. اگر من جاهل نسبت به دینم، امام زمانم را خوب و دقیق می‌شناختم، امروز این قدر در بحث ولایت فقیه دچار معضل نمی‌شدم! چرا که اگر امام را می‌شناختم، جایگاه نایب عام و خاصش را هم به خوبی درک می‌کردم. به همین دلیل شناخت امام پایه و اصل است. کسی که سرّ غیبت را پیدا و حقیقت غیبت را درک کند، حتماً متوجه ولایت عامه حضرت در جلوه نواب عامش خواهد شد. حتماً خواهد فهمید که شیعیان در روزگار غیبت به حال خود رها نشده‌اند. لذا در توقیعات، سخنان و سیره حضرت جستجو می‌کند تا کیفیت نیابت عامّ حضرت و حقیقت نظارت مراجع و فقها را بفهمد. منظور از شناختی که در حدیث "من مات و لم یعرف امام زمانه مات میتة جاهلیة" آمده است، شناخت صوری و ظاهری امام نیست؛ بلکه منظور معرفت و عرفان به امام زمان است و چون عرفان، کمال حرکت است، در این مرحله دیگر از "خودی" خبری نیست و آن چه در وجود فرد ظهور و حضور دارد، اراده امام است. مانند اصحاب امام حسین که اراده‌شان چنان با اراده و خواست امام زمانشان یکی شده بود که هیچ چیزی برایشان باقی نماند. دیگر نه زن برایشان مهم بود و نه فرزند و نه مادر. چنان که در کربلا سر جوانی را بردند و به سوی مادرش پرتاب کردند. مادر سر را برگرداند و گفت: "سر فرزندم را که در راه حسین داده‌ام، به من برمی‌گردانید؟!"

برای مطالعه بیشتر:

- حقیقت این شناخت در درس اول: لزوم شناخت امام بیان شده.
- نمونه عملی این اطاعت در درس سی و یکم: امام، نمونه کامل بندگی آمده.
- نتایج عدم این شناخت در درس پنجم: علت غیبت امام ذکر گردیده.

درس بیست و چهارم: شناخت عرفانی امام

(مفاهیم کلیدی: شناخت عرفانی، سیره امام، فرهنگ امام)

شناخت عرفانی امام، یعنی شناخت سیره، فرهنگ و روحیه ایشان. اگر ما فرهنگ امامان را در معاد، امامت، ولایت، بندگی و عبودیت ندانیم، هرگز نمی‌توانیم او را بشناسیم! چنان که یزیدیان با وجود شناخت علمی و صوری، نتوانستند امام حسین را کامل بشناسند و ایشان را شهید کردند! پس وظیفه ما شناخت عرفانی امام زمان است؛ نه شناخت علمی. یعنی فرهنگ خود، عقل خود، نفس خود، محیط خود، عرف و عادت خود را کنار بگذاریم و در تمام ابعاد با فرهنگ خاص و نورانی امام همراه شویم. امام صادق نقل می‌کنند: "حضرت حسین بن علی در میان اصحاب خود فرمودند: ای مردم! خداوندی که ذکرش عزیز و جلیل است، بندگان را نیافرید مگر برای این که او را بشناسند؛ پس هرگاه شناختند، او را پرستیدند. پس هرگاه او را پرستیدند، با عبادت او دیگر به عبادت هر چه غیر اوست احتیاجی ندارند." سپس مردی به ایشان عرض کرد: یا بن رسول الله! پدر و مادرم فدایت، معنای معرفت خدا چیست؟ فرمود: "معرفت و شناخت اهل هر زمانی به امام زمان خودشان است؛ امامی که خداوند اطاعتش را بر آنها واجب کرده است."

برای مطالعه بیشتر:

- مصداق تاریخی شاه‌شناسان در درس هشتم: شاه‌شناسی در هر لباس ذکر شد.
- تفاوت شناخت عرفانی و علمی در درس چهارم: مصیبت خودبینی بیان گردید.
- ثمره این شناخت در درس بیست و پنجم: شناخت امام، روح عبادات آمده است.

درس بیست و پنجم: شناخت امام، روح عبادات

(مفاهیم کلیدی: شناخت امام، روح عبادات، تسلیم)

پیامبر اعظم می‌فرمایند: "ای مردم! با مودت ما اهل بیت ملازم باشید؛ پس به درستی که هر کس خدا را با مودت ما ملاقات کند، با شفاعت ما داخل بهشت می‌شود. قسم به خدایی که جان محمد در دست اوست، عمل بنده‌ای برایش مفید نیست، مگر به معرفت ما و به ولایت ما". طبق این روایت، بدون شناخت و عرفان امام، عمل انسان نتیجه لازم را نمی‌دهد. نمازش را به قرب خدا نمی‌رساند و دیگر اعمال عبادی او بهشت و رضایت خداوند را برایش به همراه ندارد. "ارزش معرفت امام زمان، فقط از جهت "طریقت" داشتن آن برای آشنایی با فروع دین نیست؛ بلکه بالاتر و مهم‌تر از آن "موضوعیت" داشتن معرفت امام است؛ به طوری که اصلاً حقیقت دین در معرفت آن حضرت خلاصه می‌شود و بیش از همه آن چه از طریق نماز و روزه و سایر عبادات، خداوند عبادت می‌شود، از طریق معرفت امام این عبادت صورت می‌پذیرد. تسلیم به امام، بالاترین بندگی خدا و روح همه اعمال عبادی است و خداوند بیش از هر چیز به همین اعتقاد و قبول ولایت بندگی می‌شود". هر یک از ما زمانی می‌توانیم وظایف خود را در ارتباط با امام بشناسیم که فرهنگ امام زمانمان را شناخته باشیم. تنها در این صورت است که می‌توانیم ایشان را همراهی کنیم.

برای مطالعه بیشتر:

- این "تسلیم" در درس چهاردهم: واگذاری مطلق توضیح داده شد.
- نمونه کامل این بندگی در درس سی و یکم: امام، نمونه کامل بندگی بیان شده.
- نتیجه این همراهی در درس هفتم: ظهور خاص و عام آمده است.

درس بیست و هشتم: شناخت وجودی امام

(مفاهیم کلیدی: شناخت وجودی، پیوند وجودی با امام)

فقط دانستن این که امام مهدی امام ماست و برای ما به دنیا آمده -اگر چه اعتقادی صحیح است- نسبت به زمانی که بفهمیم هر بخش از کمال در وجود ما، در ایجاد، آثار و ابقای آن، در دنیا، برزخ و قیامت، همه طفیلی وجود امام زمان است، آثار وجودیشان هرگز یکسان نیست. اگر این نکات را خوب بفهمیم، محال است با امام ارتباط نداشته باشیم. دلبستگی و ارتباط با پدر و مادر چنان در وجود ما حکومت دارد که حتی وقتی می‌میرند، محال است سال بگذرد و خوابشان را نبینیم یا دل تنگشان نشویم؛ اما در رابطه با امام زمانمان این طور نیستیم! سال‌ها می‌گذرد و یادی از امامان نمی‌کنیم، اصلاً هم متوجه نیستیم! به راستی چگونه می‌شود این قدر با واسطه حیاتمان بیگانه باشیم؟! چگونه ممکن است سال بگذرد و او را احساس نکنیم و دلمان هم برایش تنگ نشود؟! چگونه می‌شود، سال بگذرد، یک بار بر سرمان نزنیم و عاشقانه برایش گریه نکنیم؟! هفته‌ها می‌گذرد، جمعه‌ها می‌آید، ندبه‌ها خوانده می‌شود ولی ما در وجود اثریمی از ندبه حقیقی یعنی ناله، درد و فریاد برای دوری امامان نداریم!...

برای مطالعه بیشتر:

- ریشه این بیگانگی در درس اول: لزوم شناخت امام بررسی شده.
- راه ایجاد این پیوند در درس ششم: دعا برای شناخت بیان شده.
- نموده عملی این ارتباط در درس بیست و هشتم: امام، پدری دلسوز آمده است.

درس بیست و هفتم: فاصله‌ی ما با امام

(مفاهیم کلیدی: فاصله با امام، مکر شیطان)

مکر شیطان در مورد به تأخیر انداختن ظهور، امری طبیعی است. درد واقعی این نیست! درد این جاست که چرا شیطان باید بتواند در ما که عاشق مهدی هستیم چنین نفوذ کند؟! چرا جوان‌های ما شناختشان در مورد هنرپیشه‌ها، ورزشکارها، رجل سیاسی و... بیشتر از امام زمانشان است؟ این‌ها درد جامعه ماست... "هانری کربن" که یکی از اسلام‌شناسان و خاورشناسان غرب است، مرتب به ایران سفر می‌کرده، در جلسه‌ای با علامه طباطبایی داشته، علامه از ایشان می‌پرسد که آیا شما وقتی که به کلیسا می‌روید، دعا‌های مخصوصی دارید؟ ایشان جواب می‌دهد: بله داریم اما من تمام نیایش‌های مهدی شما را جمع کرده‌ام و وقتی به کلیسا می‌روم با آن‌ها با خدا مناجات می‌کنم، چون معتقدم از طریق قلب عالم امکان می‌شود با خدا ارتباط برقرار کرد. اما چقدر دردناک است ما که ادعای عشق مهدی را داریم با این مفاهیم و مناجات‌ها بیگانه‌ایم. ما در عین حال که به یاد حضرت مهدی هستیم، به یاد او نیستیم! یعنی یادی که امروز از او داریم عین فراموشیست. نه یادی که خدا از آن راضی شود. اما چرا شیطان ما را کاملاً غافل نکرده است؟ چون می‌داند که اگر بگوید: "مهدی دروغ است؛ او را قبول نکن و رها کن." محال است زیر بار حرفش برویم و امام را کنار بگذاریم. این جاست که پرده‌هایی بر این حقیقت می‌اندازد، تا تأثیرات یاد امام را در وجود ما کم‌رنگ کند.

برای مطالعه بیشتر:

- نحوه مقابله با مکر شیطان در درس سیزدهم: چراغ وجودمان بیان شده.
- راه‌های تقویت یاد امام در درس دهم: دعای غریق آموزش داده شده.
- عاقبت این غفلت در درس پنجم: علت غیبت امام ذکر گردیده.

درس بیست و هشتم: امام، پدری دلسوز

(مفاهیم کلیدی: امام پدر دلسوز، غمخواری امام)

یکی از زیبایی‌های رابطه مادر و فرزند این است که اگر فرزند از دامن مادر کنار برود و قدمی از مسیر درست منحرف شود، ممکن است که به ظاهر آسیبی به خود مادر نرسد اما او دیگر شب و روز ندارد و مدام گریان، محزون و نگران است! اکنون به سرّ سخنان امام زمان در توقیعی‌شان پی می‌بریم که می‌فرمایند: "من محزونم برای شما، من غم دارم اما برای شما..." چرا امام برای ما محزون است؟! خدا تمام کمالات را به او داده است و او چیزی کم ندارد؛ پس چرا این قدر برای امتش غمگین است؟ چون امام، ما را از وجود خود می‌داند؛ فرزندی می‌داند که از او دور شده‌ایم... حق حیات ما بر فرزند فقط جسم است؛ در حالی که امام بر ما حق جسم، وجود، روح، حیات و حق نزول و صعود دارد. امام رضا می‌فرمایند: "امام، امانتداری است همراه و رفیق و پدریست خیرخواه و برادریست مهربان و پناهگاهیست برای بندگان."

برای مطالعه بیشتر:

- نمونه این رابطه پدری در درس شانزدهم: مواظب باشیم قلب امام نشکند بیان شد.
- نحوه پاسخگویی به این محبت در درس چهاردهم: واگذاری مطلق آموزش داده شده.
- عظمت این رابطه در درس یازدهم: امام، کانال اسماء الله توضیح داده شده.

درس بیست و نهم: امام، وسیله رسیدن به خدا

(مفاهیم کلیدی: امام وسیله رسیدن به خدا، ضرورت توسل)

ما فکر می‌کنیم خدا ما را آفریده و به خدا هم بر می‌گردیم، امام هم آمده تا یک سری "بکن، نکن"هایی به ما بگوید و برود! چقدر این عقیده با شناخت حقیقی فاصله دارد! در حالی که انسان تنها وقتی حقیقت امام را بشناسد، می‌تواند نیاز وجودش را برطرف کند؛ چرا که موجود بالقوه همیشه گرسنه است و فقط وقتی سیر می‌شود که به فعلیت برسد. مثل این که وقتی به بدن انسان ویتامینی نرسیده باشد، همیشه بیمار خواهد بود. و هر چه هم ویتامین در اطرافش موجود باشد و او هم این مطلب را بداند، به دردش نمی‌خورد؛ مگر آن که کیفیت ارتباط آن ویتامین را با خودش پیدا کند. اما اگر بداند میوه‌ای در خارج هست که این ویتامین را دارد ولی ربطش را با خودش نفهمد، حتی اگر از بیماری هم بمیرد، باز هم به دنبالش نخواهد رفت؛ چون نمی‌داند دواي دردش فقط همان است. اگر بخواهیم خدا را دوست داشته باشیم، باید عاشق امام باشیم؛ چرا که "من احبکم فقد احب الله". این جاست که می‌فهمیم به خدا رسیدن، فقط از مجرای امام است؛ که "من اراد الله بدا بکم". تازه می‌فهمیم چرا فرموده‌اند اگر به قدر نوح عمر کنی، روزها روزه باشی، شب‌ها را به تهجد سپری کنی و در مقام ابراهیم که بهترین جایگاه است، عبادت کنی، ولی ولایت نداشته باشی، از تو قبول نیست و اصلاً ارزشی ندارد!

برای مطالعه بیشتر:

- این "وسیله بودن" در درس یازدهم: امام، کانال اسماء الله توضیح داده شد.
- شرط استفاده از این وسیله در درس پانزدهم: شرط دریافت فیض بیان شده.
- نمونه عملی این توسل در درس دهم: دعای غریق آموزش داده شده.

درس سی ام: امام، میوهی باغ آفرینش

(مفاهیم کلیدی: امام میوه آفرینش، هدف خلقت)

ما انسان‌ها مانند درختی هستیم که باید ثمره داشته باشیم. پس اگر خدا، انسان‌ها (درخت) را خلق کرده، در آن‌ها دنبال میوه یعنی "انسان کامل" است. مثل این که هدف نهایی از کار باغبان، نه بذر و درخت است و نه شاخ و برگ، بلکه هدف او ظهور میوه است. در عالم هستی خدا فاعل است و برای این که فاعل باشد باید هدف داشته باشد به طوری که فعل خود را برای آن هدف انجام دهد. یعنی اگر خدا این جهان و مخلوقاتش را آفریده یک هدف و علت غایی و نهایی داشته و آن هم "انسان کامل" است. پس میوه تمام هستی "وجود امام" است.

برای مطالعه بیشتر:

- این "هدف بودن" در درس دوازدهم: امام، غایت آفرینش بیان شد.
- چگونگی رسیدن به این میوه در درس ششم: دعا برای شناخت آموزش داده شده.
- ضرورت این میوه در درس دوم: چرایی شناخت امام توضیح داده شده.

درس سی و یکم: امام، نمونه‌ی کامل بندگی

(مفاهیم کلیدی: بندگی امام، الگوی عبودیت)

بندگی انبیا و اولیا برای هدایت ماست و همین مشقت‌هاست که آن‌ها را بالا می‌برد. حالا از خودمان بپرسیم که ما برای امامیم یا امام برای ما؟ همه‌ی ما برای امامیم و باید فدای امام شویم. خدا ائمه را نازل نکرده که ما را ببرند، بلکه آن‌ها را به عالم ماده آورده تا خودشان سیر صعودی بندگی را طی کنند و ما هم به برکت وجود آن‌ها حرکت کنیم. امام آنی از بندگی خدا جدا نمی‌شود و کنار نمی‌نشیند، حتی اکنون که در پس پرده‌ی غیبت است. پس در زمان غیبت هم باید با امام در مسیر و فرصت بندگی حرکت کنیم و نباید فقط منتظر بندگی و اطاعت در دوران ظهور بود. به فرموده امام صادق (علیه السلام): "اگر ائمه نبودند، خدا هرگز عبادت نمی‌شد و در این صورت انسان به کمال لایق خود نمی‌رسید و غرض خدا از خلقت نقض می‌شد و چون محال است خداوند غرض خود را نقض کند، اگر همه در جهان از بین بروند و فقط دو نفر در زمین بمانند، یکی از آن‌ها حتماً باید امام باشد." ("لو لم یبق فی الارض الا اثنان لکان احدهما الحجة")

برای مطالعه بیشتر:

- نمونه‌های عملی این بندگی در درس بیست و سوم: ضرورت شناخت امام ذکر شد.
- ثمره این بندگی در درس هفتم: ظهور خاص و عام بیان شده.
- شرط همراهی با این بندگی در درس نهم: توقف در مسیر توضیح داده شده.

درس سی و دوم: حقیقت غیبت امام

(مفاهیم کلیدی: حقیقت غیبت، حضور در غیبت)

منظور از غیبت امام زمان این نیست که حضرت جایی مخفی شده باشد. غایب بودن امام، یعنی او فوق هستی مادی است؛ مثل ملائکه که در غیب هستند و در مقامی بالاتر از عالم ماده جای دارند. مقام غیبی امام زمان به خاطر واسطه فیض بودن ایشان است و هستی در قبضه‌ی مقام غیبی ایشان است. غیبت امام عین حضور اوست. او برای دیدگان تنگ ما ظاهر نیست و گرنه او برای هستی ظاهر است و حاضر... مثل حضرت یوسف برای برادرانش. آنان با او خرید و فروش می‌کردند و او هم آنان را می‌دید و می‌شناخت، ولی آن‌ها او را نمی‌شناختند! علت و مشکل هم از طرف خودشان بود! حضرت مهدی در شهر و روستای ما زندگی می‌کنند، در بازارهایمان رفت و آمد می‌کند و بر سر سفره‌هایمان می‌نشیند. او همه جا هست. در مساجد، منابر و عزاداری‌های علما هست. اگر در مکه نباشد، حج احدی قبول نخواهد بود. او همیشه هست و غایب بودنش به معنای حاضر نبودن او نیست. امام صادق (علیه السلام) می‌فرایند: "به درستی که برای صاحب این امر، شباهت‌هایی به یوسف است." برادران یوسف علیه السلام، او را نشناختند؛ نه آن وقت که او را به عزیز مصر فروختند و نه بعدها که با او خرید و فروش کردند؛ منتها آن موقع او را در جانش نشناختند و این جا در جسمش. چه بسیار کسانی هستند که حضرت مهدی را خواهند دید ولی چون حقیقت وجودی او را ادراک نکرده‌اند؛ اگر چه نسبت به او علم صوری و ظاهری دارند اما او را نخواهند شناخت...

برای مطالعه بیشتر:

- علت این غیبت در درس پنجم: علت غیبت امام بیان شد.
- نحوه درک این حضور در درس بیستم: رؤیت قلبی توضیح داده شده.
- شرط شناخت امام در غیبت در درس هشتم: شاه‌شناسی در هر لباس آمده است.

درس سی و سوم: برکات وجودی امام در عصر غیبت

(مفاهیم کلیدی: برکات وجود امام، فیض امام)

تمام گره‌های ریز و درشت ما به دست امام باز می‌شود و اگر این را بدانیم، دلمان شیفته‌ی او می‌شود. طوری شیفته‌ی او می‌شویم که دیگر بدون او حتی نفس هم نمی‌توانیم بکشیم. دست به سوی غیر او دراز نخواهیم کرد و هر خیری از هر جایی رسید، می‌فهمیم از اوست و جز او نخواهیم دید. به این وسیله ارتباطمان با حضرت قوی‌تر شده و این ارتباط قوی ان شاء الله راه ظهور را باز خواهد کرد... فایده‌ی امام در غیبت و حضور، از طرف او هیچ گونه تفاوتی ندارد. ولی از طرف ما خیلی فرق می‌کند. چون پرده، بسیاری از آثار نور را در چارچوب، رنگ و غلظت خود محدود می‌کند و بعد آن را به اتاق می‌دهد. پس نوری که ما از پس پرده می‌گیریم هرگز مثل نوری نیست که وقتی پرده را کنار بزنیم، خواهیم گرفت و خیلی خودمان را محروم کرده‌ایم. بنابراین محرومیت از یک موجود پرفایده، دلیل کم فایده یا بی‌فایده بودن او نیست. مثل این که محرومیت از خورشیدی که طلوع کرده، دلیل بر کم نور بودن یا بی نور بودن آن نیست. این پرده‌ها، ظرفیت محدود، گناهان و غفلت‌های ماست...

برای مطالعه بیشتر:

- نحوه دریافت این برکات در درس پانزدهم: شرط دریافت فیض بیان شد.
- نمونه‌های این برکات در درس سی و هفتم: امام، مایه برکت ذکر شده.
- علل محرومیت از این برکات در درس چهارم: مصیبت خودبینی توضیح داده شده.

درس سی و چهارم: امام، نگهدارنده هستی

(مفاهیم کلیدی: امام نگهدارنده هستی، نظام آفرینش)

وقتی بخواهیم از خانه به مسجد برویم، دنبال وسیله‌ای هستیم که ما را ببرد. یا این وسیله پای سالممان است و یا اتومبیل‌مان. یعنی بدون وسیله نمی‌شود از مبدأ به مقصد و غایت رسید. حالا باید همین قاعده را در باطن بیاوریم؛ غایت خداست و مبدأ، ما. در این میان باید وسیله برداریم! اما آیا وقتی که می‌خواهیم به مسجد برویم، دم در خانه می‌ایستیم و می‌گوییم: "قربة إلی المسجد؟" و ناگهان چشم باز می‌کنیم و خود را در مسجد می‌بینیم؟! خیر! به طور کاملاً طبیعی پیش از آن به دنبال وسیله هستیم. پس چرا نماز که می‌خوانیم، فقط در لفظ می‌گوییم دو رکعت نماز برای خدا می‌خوانم؟! با چه چیز می‌خوانیم؟ کو وسیله‌مان؟! کجاست؟! اگر می‌گوییم غایب است، پس آن قدر باید دم در بمانیم تا وسیله را پیدا کنیم و با آن به سمت مقصد برویم.

برای مطالعه بیشتر:

- این "وسیله" در درس یازدهم: امام، کانال اسماء الله معرفی شد.
- نحوه استفاده از این وسیله در درس دهم: دعای غریق آموزش داده شده.
- ضرورت این وسیله در درس دوم: چرایی شناخت امام توضیح داده شده.

درس سی و پنجم: امام، باب الله

(مفاهیم کلیدی: امام باب الله، درگاه الهی)

امام مهدی علیه السلام باب الله هستند. همان که خداوند فرموده: "...واتوالبیوت من ابوابها...". پس هر قدر مردم نماز بخوانند، عبادت کنند، قرآن بخوانند و...، تا از بابش نیایند، مقبول نخواهد بود. امام صادق علیه السلام می‌فرمایند: "به راستی مطلب این است که هر که از در به خانه در آید، هدایت شود و هر که از در به سوی دیگر گراید، به راه نیستی رود."

برای مطالعه بیشتر:

- نحوه ورود از این باب در درس ششم: دعا برای شناخت بیان شده.
- شرط بهره‌برداری از این باب در درس سیزدهم: چراغ وجودمان توضیح داده شده.
- نمونه‌های عملی این باب بودن در درس هشتم: شاه‌شناسی در هر لباس آمده است.

درس سی و ششم: امام، کُهِف حصین

(مفاهیم کلیدی: امام کُهِف حصین، پناهگاه مطمئن)

امام کُهِف حصین ماست و مثل پدر و مادری که به طور دائم، مستقیم و غیر مستقیم، دنبال فرزندان هستند و از او جدا نمی‌شوند، پیوسته در پی ماست. همیشه و در همه حال با مولایمان حرف می‌زنیم. چون او مجرای ما برای رسیدن به خداست. "من أَرَادَ اللَّهُ بِكَمَّ" - هر که خدا را بخواهد، از شما و با شما آغاز می‌کند. ما در زندگی خود می‌بینیم که هر وقت دستان را به بزرگ‌ترها داده‌ایم، حتی اگر هم افتاده باشیم، آن‌ها ما را گرفته و بلند کرده‌اند. بیاییم وجودمان را به دست پدر و علت وجودمان بدهیم و همیشه با او باشیم. دست در دست او به خیابان برویم و خرید کنیم؛ دست در دست او رانندگی کنیم؛ دست در دست او به خواستگاری برویم و عروسی بگیریم و... در همه چیز با عشق و یاد او باشیم؛ منتها در وجود و جانمان، نه در زبان! بزرگان فرموده‌اند که البته از سوی دیگر هم از خود غافل نشویم، همیشه روی خودمان کار کنیم و تزکیه نفس داشته باشیم. مبدا شیطان القا کند که: "هر کاری خواستی انجام بده، آقایت دستت را می‌گیرد!" این مطالب را به خود تلقین کنیم. اگر یادمان رفت، دوباره و دوباره تمرین کنیم؛ آن قدر به نفسمان بگوییم تا برایمان ملکه شود. آن وقت دیگر خودمان نیستیم و اینجاست که اتصال با حضرت برقرار می‌شود.

برای مطالعه بیشتر:

- نحوه این ارتباط دائم در درس دهم: دعای غریق آموزش داده شده.
- شرط بهره‌برداری از این پناهگاه در درس سیزدهم: چراغ وجودمان بیان شد.
- ثمره این اتصال در درس هفتم: ظهور خاص و عام توضیح داده شده.

درس سی و هفتم: امام، مایه‌ی برکت

(مفاهیم کلیدی: برکت وجود امام، فیض‌رسانی)

وقتی پرده می‌گذاریم، یعنی رابطه‌ی چندان خوبی با نور مستقیم خورشید نداریم؛ چون محدود هستیم و ضیق وجودی داریم و اگر اندکی بیشتر با این چشم محدودمان به او نگاه کنیم، کور می‌شویم. یعنی چون محدودیم، از او کناره می‌گیریم؛ نه فقط به خاطر این که او قوی است. بلکه به خاطر این که ظرفیت ما کم است و تحمل این همه نور را ندارد. خورشید این طور نیست که بگوید: "حالا که محدودی، من هم غروب می‌کنم!" او آن قدر مهربان است که با وجود پرده‌ها و محدودیت‌ها سعی می‌کند از هر روزه‌ای که شده، نور خود را برساند. اصل وجود امام در میان مردم برکت است. امام باقر علیه السلام می‌فرمایند: "به درستی که خداوند به واسطه‌ی یک مومن حقیقی، نابودی را از قریه‌ای برمی‌دارد." اگر امام مهدی علیه السلام نبود اوضاع و احوال هستی، هرگز چنین نبود؛ نه آب شیرینی پیدا می‌شد تا انسان بنوشد و نه هوای سالمی که استنشاق کند. روزی‌ها هم این طور بر اهل زمین سرازیر نمی‌شد. وجود ایشان در کل هستی است که اینچنین بلاها را نگه داشته است.

برای مطالعه بیشتر:

- نحوه دریافت این برکت در درس پانزدهم: شرط دریافت فیض بیان شد.
- نمونه‌های این برکت در درس سی و سوم: برکات وجودی امام ذکر شده.
- علل محرومیت از این برکت در درس چهارم: مصیبت خودبینی توضیح داده شده.

درس سی و هشتم: وسیله‌ی رسیدن به مقصد

(مفاهیم کلیدی: امام وسیله است، ضرورت توسل)

از فواید امام که مورد استفاده‌ی عموم قرار می‌گیرد عبارت است از فواید معنوی برای کل موجودات. از دیگر فواید وجود امام فواید معنوی خاص برای اهل اسلام و تشیع است. تربیت‌ها، نظارت‌ها و امدادهایی که بخواهیم و نخواهیم، لطف و کمالات امام آن را در زندگی ما جاری می‌کند. فضل و رحمت امام چنان است که ما هر قدر هم پرده و مانع بر وجودش بیندازیم، او سعی می‌کند روزه‌ای ایجاد کند تا نور عنایت و تفضل خود را به ما برساند... امام مهدی علیه السلام باب الله هستند. همان که خداوند فرموده: "...واتوالبیوت من ابوابها..." پس هر قدر مردم نماز بخوانند، عبادت کنند، قرآن بخوانند و...، تا از بابش نیایند، مقبول نخواهد بود. امام صادق علیه السلام می‌فرمایند: "به راستی مطلب این است که هر که از در به خانه در آید، هدایت شود و هر که از در به سوی دیگر گراید، به راه نیستی رود."

برای مطالعه بیشتر:

- این "وسیله بودن" در درس یازدهم: امام، کانال اسماء الله توضیح داده شد.
- شرط استفاده از این وسیله در درس پانزدهم: شرط دریافت فیض بیان شده.
- نمونه عملی این توسل در درس دهم: دعای غریق آموزش داده شده.

درس سی و نهم: امام، گل نرگس

(مفاهیم کلیدی: امام گل نرگس، مظهر رحمت)

شما گل نرگس را دیده‌اید؟! هیچ تیغی ندارد. به امام زمان گل نرگس می‌گویند. یک جهت به خاطر مادرشان است ولی یک جهت هم به خاطر این است که وقتی ایشان پا به عرصه‌ی عالم می‌گذارد، هیچ رنجی با خودش به همراه ندارد. سراسر رحمت است. مایه‌ی آسودگی و آسایش خیال بندگان است. به همین خاطر مردم او را روی چشم می‌گذارند...

برای مطالعه بیشتر:

- این رحمت واسعه در درس سی و سوم: برکات وجودی امام بیان شد.
- نحوه بهره‌برداری از این رحمت در درس دهم: دعای غریق آموزش داده شده.
- نمونه‌های این رحمت در درس بیست و هشتم: امام، پدری دلسوز ذکر شده.

درس چهارم: قربانی کردن برای قرب

(مفاهیم کلیدی: قربانی برای قرب، ایثار در راه امام)

دیدید وقتی قندان را جلوی بچه‌ها می‌گذاریم، می‌گردند و می‌گردند و قند بزرگترش را انتخاب می‌کنند؟! اما همین قندان را اگر جلوی بزرگترها بگذاریم، می‌گردند و کوچکترین را انتخاب می‌کنند. چرا بچه آن طور ولی بزرگترها این طور؟! علتش این است که بزرگترها می‌دانند که پشت این شیرینی ناچیز و اندک چه تلخی‌هایی نهفته است. به همین خاطر از آن می‌گذرند. در حقیقت این شیرینی نازل را قربانی یک شیرینی برتر که سلامتیست می‌کنند. اساساً قرب به هر چیز لازمه‌اش قربانیست. گلاب‌گیرها چطور به گلاب دست پیدا می‌کنند؟ آب زلال و پاک را قربانی گل‌ها می‌کنند و به گلاب که برتر است قرب پیدا می‌کنند. در عالم معنویت هم همین است، باید قربانی بدهی تا قرب پیدا کنی. اگر قرب و معرفت به امام مهدی علیه السلام را می‌خواهیم باید از خیلی از هوس‌های شیرینمان بگذریم و آن‌ها را قربانی کنیم...

برای مطالعه بیشتر

- نمونه‌های این قربانی در درس بیست و سوم: ضرورت شناخت امام ذکر شد.
- ثمره این قربانی در درس هفتم: ظهور خاص و عام بیان شده.
- نحوه این قربانی کردن در درس سیزدهم: چراغ وجودمان آموزش داده شده.

سخن آخر

پس از این سیر چهل‌گانه در عرصه مهدی‌شناسی، اینک بار دیگر بر این حقیقت تأکید می‌ورزیم که شناخت حضرت حجت بن الحسن العسکری (عج) تنها یک دانش نظری نیست، بلکه کلید رستگاری و نجات از مرگ جاهلیت است. این سفر معرفتی از "لزوم شناخت" آغاز شد و ما را به عمق مفاهیمی چون "وظیفه در قبال مدعیان"، "دعا برای شناخت"، "حقیقت انتظار"، "ظهور خاص و عام" و "امام به وسعت هستی" رهنمون ساخت. دریافتیم که امام، واسطه فیض الهی، مظهر جمیل و جلال خداوند و تنها راه اتصال به حضرت حق است. از همه مهم‌تر، فهمیدیم که باید از "امام ذهنی" خود توبه کنیم و با دلی پاک و عملی صالح، به استقبال "امام حقیقی" برویم.

باشد که این معارف ناب، در جان ما بنشیند و در کردارمان تجلی یابد و ما را در زمره یاران راستین آن منجی موعود قرار دهد.

اطلاعیه:

این پایان راه نیست! در آینده نزدیک، نشریات تکمیلی با موضوعات عمیق‌تر در زمینه مهدویت و معارف اسلامی منتشر خواهد شد. برای دریافت جدیدترین مطالب، ما را دنبال کنید و از شماره های بعدی نشریه غافل نشوید.

